

جغرافیایِ فقه پژوهی در ایرانِ معاصر

در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام سیف‌الله صرامی



اشاره
حجت‌الاسلام سیف‌الله صرامی،
مدیر گروه مسائل فقهی و حقوقی
در پژوهشکده فقه و حقوق اسلامی
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
است. ایشان صاحب هفت تألیف
و پانزده مقاله علمی در این حوزه
هستند. متن حاضر، حاصل گفت‌وگو
با ایشان درباره وضعیت فقه پژوهی
در ایران معاصر در قیاس با پیش از
آن است.

مطالعات فقه پژوهی در ایران پس از انقلاب (طی این سه دهه) از چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است؟ آیا می‌توان در یک نگاه کلی سمت و سو و جهت‌گیری‌هایی را در این مطالعات دید؟

حجت‌الاسلام صرامی: از آن‌جا که انقلاب اسلامی بر پایه فقه و با معماری فقهی فرهیخته، در قله فقاہت و مرجعیت، امام خمینی(ره) بنا شد طبیعی بود که بیشترین تعامل و تأثیر متقابل را با فقه و فقه پژوهی داشته باشد. برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا توجه کرد که فقه امامیه با پشتوانه عظیمی که از ابتناء بر کتاب و سنت، شامل انبوهی از روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و نیز قرون متمادی از تحقیق و موشکافی توسط عالمان مخلص، با استعداد و پرتلاش دارد، این ظرفیت را داشته است که بستر و مبدأ برای پژوهش‌های عمیق و پیش‌برنده در جهت نیازهای زمان و ارائه ابتکارها و نوآوری‌های متعدد قرار گیرد. فقه امامیه از آن‌جا که تحقیق در عمق محتواها را بر آرایش‌های شکلی، همواره ترجیح می‌داده است، طبعاً می‌تواند در شکل‌های مختلف هویت خود را حفظ کند.

با این مقدمه، به نظر بنده پژوهش‌های فقهی پس از انقلاب، جغرافیایی با سه شاخه اصلی داشته است:

۱. فقه حکومتی؛ ۲. مسائل مستحدثه؛ ۳. فلسفه فقه.

در شاخه اول، محور اصلی حکومت است. این شاخه، خود به سه زیرشاخه قابل تقسیم است که پژوهش‌ها در اطراف آن‌ها بوده و در جریان است: ۱. مسائل فقه حکومتی که عمدتاً بر محور نظریه ولایت فقیه موضوع پژوهش‌های متعدد، چه در جایگاه اصلی فقه؛ یعنی حوزه‌های علمیه و چه در غیر آن قرار گرفته است. بنابراین شاخصه اصلی فقه پژوهی را در این بخش (فقه حکومتی) پس از انقلاب باید نظریه ولایت فقیه دانست. به دلیل آشنایی کم و بیش خوانندگان با این پژوهش‌ها از توضیح بیشتر آن می‌گذرم.

۲. زیر شاخه دوم فقه حکومتی، موضوع فقه و قانون است. فقه برای اجرا در دست حکومت با کفایت اسلامی، به‌ویژه در دوران جوامع پیچیده امروز باید در لباس قانون درآید. اگر این لباس به‌درستی و با نگاهی عمیق، همه‌جانبه و دقیق، برش نخورد و آن‌گاه هوشمندانه و عالمانه خیاطی نشود ممکن است نه بر قامت خود فقه راست آید و نه بتواند کارآمدی خود را در پیچ و خم‌های اداره جامعه نشان دهد. پس از سه دهه تلاش برای قانون‌گذاری بر اساس فقه، پژوهش‌های عمیق و مبنایی در این باره به تازگی شروع شده و هنوز در آغاز راه است.

۳. پژوهش در زیر شاخه سوم هم با همه ضرورت‌هایی که داشته و دارد، هنوز خیلی نوپا است: اصول فقه حکومتی. ابزارهای اجتهاد و نوآوری در فقه باید در دانش آلی آن، یعنی اصول فقه صورت گیرد که از دیرباز هم‌پا با فقه در حال تحول و تکامل بوده است. برای پژوهش در فقه حکومتی نیز پژوهش در اصول فقه حکومتی ضرورت دارد. آیا همه ابزارهای فقه پژوهی حکومتی با ضرورت تکامل و



تعمیقی که دارد در اصول فقه موجود مدون است یا اصول فقه موجود
آمدگی کامل و کافی برای سیر در این وادی را ندارد؟ این سؤال فارغ
از جواب آن مایه انجام پژوهش‌هایی در این باره شده است.

در شاخه دوم، یعنی مسائل مستحدثه، با توجه به انبوه مسائل
و موضوعات جدید فقهی، با انرژی فوق العاده‌ای که توسط پیروزی
انقلاب اسلامی برای فقه‌مداری در جامعه و افراد ایجاد شده بود،
پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است. در حوزه‌های متعدد
پزشکی، اقتصادی، رسانه‌ای، سیاسی و ... چه از جهت جنبه‌های
صرفاً فردی، یا جنبه‌های روابط افراد با یکدیگر و نیز جنبه روابط
مردم و حکومت، غیر از مواردی که بر محور نظریه ولایت فقیه مورد
تحقیق و بررسی بوده است، پژوهش‌هایی صورت گرفته یا در جریان
است. در این شاخه سه رویکرد تحقیقی مشاهده می‌شود:

۱. رویکرد عرفی‌نگرانه افراطی: این رویکرد به‌رغم پای فشردن
بر پاسخ‌دهی فقه به همه مسائل جدید، تلاش می‌کند همه آن‌ها را
با تحلیل بنیادین عقلایی و عرف‌های زمانه پاسخ دهد. از یک سو،
بسیاری از احکام فقهی را با توجه به عرف زمان نزول آیات و صدور
روایات فهم و تفسیر می‌کند و در نتیجه به نوعی زمان‌مند بودن
و موقت بودن احکام فقهی نظر می‌دهد و از سوی دیگر به طرق
مختلف، از جمله با تمسک به عناوین کلی و کش‌داری مانند عدالت،
پاسخ‌های عرفی زمانه به بسیاری از مسائل را همان پاسخ‌های فقهی
می‌داند؛ ۲. رویکرد نص‌گرایانه و تحفظ‌کننده بر اصول و مبانی مدون
که تلاش می‌کند همه پرسش‌های فقهی را با تمسک به عمومات،
اطلاقات و نهایتاً اصول عملیه که همگی به نوعی برگرفته از کتاب
و سنت هستند پاسخ دهد؛

۳. رویکرد متوسط بین دو رویکرد سابق که ضمن تحفظ بر
اصول و مبانی، اولاً از بازبینی و تعمیق‌های اصول و مبانی و قرار
دادن آن‌ها در محور پژوهش‌ها ابایی ندارد و ثانیاً تلاش می‌کند
نصوص را اساسی‌تر بفهمد و تفسیر کند و در عین حال عقلانیت‌های
زمانه را از پندارها و موهومات عرفی جدا کند.
در شاخه سوم از پژوهش‌های فقهی، یعنی فلسفه فقه نیز با سه
زیرشاخه روبرو هستیم:

۱. مباحث خاص فقه‌شناسی مانند: قلمرو فقه، منابع فقه، روش -
های فقه، اهداف فقه و ...

۲. رابطه فقه و سایر دانش‌ها که در این میان رابطه فقه با دانش
حقوق به دلیل تداخل موضوع، اهداف، منابع و روش‌ها، از اهمیت
بیشتر و حساس‌تر برخوردار است.

۳. فقه و تعقل احکام: در این بخش که در آن به فلسفه احکام،
عمل احکام و مانند آن یاد می‌شود، تلاش بر این است که حکمت -

های عقلانی احکام، بازشناسی و موشکافی شود.

می‌توان عناوین نه‌گانه فوق‌الذکر را شاخصه‌های اصلی فقه -

پژوهی پس از انقلاب دانست که در عین حال سمت و سوی پژوهش -

های فقهی را هم نشان می‌دهد.

پاسخ نسبتاً تفصیلی فوق‌الذکر، به نظرم می‌تواند مبنای روشنی

باشد برای پاسخ دادن به سایر پرسش‌ها که به سرعت از آن می -

گذرم.

مطالعات دینی و دین‌پژوهی طی این سه دهه، در قیاس با قبل از انقلاب از چه تمایزها و احياناً امتیازهایی برخوردار بوده است؟

حجت‌الاسلام صرامی: شاخصه‌های فوق‌تمايزات فقه‌پژوهی

پس از انقلاب را به خوبی نشان می‌دهد. گرچه در برخی از جهات

فوق، پژوهش‌ها و آثاری بوده است، ولی گسترش و پرداختن به همه

جوانب نه‌گانه محورهای فقه‌پژوهی پس از انقلاب بوده است.

ارزیابی شما از وضعیت مطالعات دینی و دین‌پژوهی، به لحاظ کمی و کیفی چیست؟

حجت‌الاسلام صرامی: پژوهش‌های فقهی، پس از انقلاب

در همه شاخه‌ها و زیرشاخه‌های فوق‌کماً و کیفاً یکسان نبوده است.

مثلاً در مورد نظریه ولایت فقیه نسبت به مباحث فلسفه فقهی

پژوهش‌ها خیلی بیشتر است و ...

در مقایسه میان آثار تألیفی در حوزه مطالعات دینی و دین‌پژوهی و آثار ترجمه‌ای این حوزه به زبان فارسی، چه نکاتی به نظر شما قابل طرح و تأمل است؟

حجت‌الاسلام صرامی: در مورد ترجمه در حوزه فقه‌پژوهی،

تا آن‌جا که بنده اطلاع دارم رونق خاصی پس از انقلاب نداشته است،

مگر در جنبه‌هایی از مباحث فلسفه فقهی که قبلاً به اهم موضوعات

آن اشاره شد. از آن‌جا که فقه اصولاً دانشی بومی و برگرفته از

منابع اصیل اسلامی است، شاید چندان نیازی هم به ترجمه نباشد.

در مباحث فلسفه فقهی چون نگاه‌های بیرونی به فقه است. ترجمه

بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند. البته عربی بودن زبان و ادبیات فقهی

نیز باعث شده که عمدتاً نیاز به ترجمه برای داد و ستدهای علمی

فقهی بین حوزه‌های مختلف فقهی امامیه و غیر آن نباشد. هر چند

زبان عربی جدید تفاوت‌های قابل توجهی با ادبیات عربی سنتی فقهی

دارد.

وضعیت مطالعات فقهی در ایران پس از انقلاب در مقایسه با وضعیت جهانی چگونه است؟

حجت‌الاسلام صرامی: در مورد قیاس با کارهای جهانی شاید مقایسه فلسفه فقه با فلسفه‌های مضاف رایج جا داشته باشد، اما در سایر شاخه‌ها شاید مقایسه چندان تناسبی نداشته باشد. به هر حال در همان حوزه فلسفه فقه به نظر می‌رسد کارها در آغاز راه است.

اگر بخواهید به نمونه‌های چشم‌گیر مطالعات فقهی و فقه پژوهی طی این سه دهه اشاره کنید، از کدام نمونه‌ها نام می‌برید؟

حجت‌الاسلام صرامی: برای پاسخ به نمونه‌های چشم‌گیر فقه پژوهی، باید ابتدا متذکر شوم که علاوه بر شاخه‌های محتوایی فوق‌الذکر، یک شاخه شکلی پژوهش‌های فقهی پس از انقلاب نهاده شده پژوهش در مراکز پژوهشی است. از این جهت گرچه کارهای فردی فراوانی هم صورت گرفته است، اما به نظرم نمونه‌های مهم‌تر را باید از همین نهادهای پژوهشی مثال زد. پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی یکی از این نمونه‌هاست که با ارائه بیش از ۷۰ اثر در موضوعات فوق‌الذکر توانسته است گوشه‌ای از نیازهای انبوه را برآورده سازد.

آیا طی این سه دهه آثاری که قابل عرضه به محافل آکادمیک جهانی باشد، دیده می‌شود؟

حجت‌الاسلام صرامی: در مورد ارائه به محافل آکادمیک می‌توان از میان آثار فراوان پژوهش فردی و مراکز پژوهشی آثار قابل توجهی را آماده برای ارائه به محافل علمی جهانی تلقی کرد. لازم است آثار، با معیارهای از پیش تعیین شده و پذیرفته شده گزینش و به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شود.

درباره آسیب‌شناسی مطالعات فقهی و فقه-پژوهی طی این سه دهه، چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

حجت‌الاسلام صرامی: اما آسیب‌شناسی پژوهش‌های فقهی خود بحث مفصل و مستقل می‌طلبد که در ضمن ارائه زیرشاخه‌های مسائل مستحدثه اندکی اشاره شد. ان شاءالله در فرصتی دیگر باید به این بحث پرداخت.

